

## افلاطون و خاستگاههای فلسفه زبان

\*دکتر سید حمید طالب زاده

\*\*مالک شجاعی جشوقانی

### چکیده

فلسفه معاصر (بویژه فلسفه تحلیلی) را در قیاس با فلسفه های «وجود» محور و «شناخت» محور، فلسفه ای «زبان» محور دانسته اند. با این وجود می توان خاستگاههای تاملات فلسفی در باب زبان را در تاریخ فلسفه دنبال کرد. نخستین تاملات فلسفی جدی در باب زبان در محاورات افلاطون و بیش از همه در محاوره کراتیلوس به چشم می خورد. وی در این محاوره، به نقادی دودیدگاه عمده در باب رابطه زبان و حقیقت، یعنی دیدگاه طبیعت گرایی افراطی و قراردادگرایی افراطی با بهره گیری از تیمولوژی و بویژه با اتکاء به نظریه صور (مثل) خویش می پردازد. افلاطون، وصول به ماهیت اشیاء و ایده ها از طریق بررسی واژه ها (دیدگاه کراتیلوس) را نمی پذیرد و این راه وصول را نه راهی زبانی، که فراتر از زبان دانسته و تلقی او فرسنگ ها از این گزاره ویتگنشتاینی دور است که، «مرزهای هستی ما همان مرزهای زبان ماست».

**واژه های کلیدی:** افلاطون، فلسفه زبان، طبیعت گرایی، قراردادگرایی، تیمولوژی

talebzade@ut.ac.ir

malekshojaei@ut.ac.ir

\*دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران

\*\* دانشجوی دکتری فلسفه معاصر دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۷/۱۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۹/۱۴

برخی مفسران فلسفه غربی بر این باورند که گرچه فلسفه معاصر نیای واحد و مشترکی ندارد ولی میتوان با اما واگرهایی فرگه و نیچه را سرآغاز مشترک فلسفه معاصر دانست. توضیح آنکه علیرغم تفاوت‌های جدی فرگه و نیچه، هر دو یک اشتغال خاطر مشترک دارند و آن اینکه مابعدالطبیعه را به عنوان امری زبانی و به مثابه گفتار (Discourse) نقد کرده و در نتیجه به نوعی نقادی زبان، پرداخته‌اند. این نقادی زبان، ناظر به نقادی زبان «علم جدید» (فرگه و سنت تحلیلی) و یا ناظر به نقادی زبان «فرهنگ» به مثابه ابزار تفهیم و تفاهم اجتماعی (نیچه و سنت قاره‌ای) است. برای این اساس میتوان گام را فراتر نهاد و فلسفه معاصر را با همه تنوعی که می‌توان در آن سراغ گرفت (از فلسفه تحلیلی، هرمنوتیک، اگزیستانسیالیسم، پراگماتیسم تا ساختارگرایی، پساخترگرایی، پست مدرن و فمینیسم) در قیاس با فلسفه‌های یونان و قرون وسطی و جدید که به ترتیب فلسفه‌هایی «وجود» محور و «شناخت» محورند، فلسفه‌ای «زبان» محور دانست. هرچند نوع مواجهه مکاتب فلسفه معاصر با زبان، از مبدا، روش و غایاتی متفاوت برخوردار است.

طبق این تلقی می‌توان گفت که بعد از انقلاب کپرنیکی کانت در فلسفه و چرخش مباحث از «هستی» شناسی به «شناخت شناسی»، وی پرسش اصلی را پرسش از «حدود» فاهمه (ذهن) آدمی دانست. در فلسفه معاصر اما، بویژه با آراء ویتگنشتاین، این پرسش جای خود را به پرسش از حدود «ناطقه (زبان) آدمی» داد. باین وجود سابقه بحث فلسفی در باب زبان را در فلسفه‌های یونان، قرون وسطی و فلسفه اسلامی، و حتی فلسفه جدید (بویژه رمانتیسم) هر دو ویکو وروسو) و در فلسفه فیلسوفانی چون لایب نیتز می‌توان دنبال کرد.

رساله‌های «پارمنیدس»، «سوفسطایی» و «کراتیلوس» افلاطون نخستین مکتوبات مدون فلسفی در باب فلسفه زبان است. هرچند چنانکه افلاطون تصریح کرده در این زمینه می‌توان چیزهایی از اشعار هومروس نیز آموخت. (کراتولوس ۳۹۱e).

کراتیلوس یکی از مناظرات افلاطون (سقراط) و پاسخ‌های او به مسئله زبان است و در آن موضوع اصلی منشاء زبان و رابطه میان واژه‌ها و معانی است. محاوره دیگر افلاطون در باب زبان، «سوفسطایی» نام دارد. افلاطون برای اولین بار در این محاوره روابط دستوری را مورد توجه قرارداد و دو گروه اسمی و فعلی را از

هم جدا کرد. این تقسیم بندی دوگانه زیر بنای کلیه تحلیلات نحوی در بعد از آن بود. ارسطو در «مقولات» «باری ارمیناس» و «تحلیلات اولی و ثانی»، به این بحث پرداخته و رواقیون نیز به بررسی های مختلفی درباره زبان پرداختند: آواشناسی، ریشه شناسی و رابطه صورت و معنی. آنها اعتقاد به رابطه طبیعی بین صورت و معنا و نام داشتند.

این تلقی، ناشی از عقیده آنها بود که طبیعت را راهنمای زندگی صحیح انسان می دانستند. روش ریشه شناسی آنها نیز ناشی از همین اعتقاد آنها بود، چراکه معتقد بودند صورت های اصلی، ریشه بسیاری از لغات هستند. این صورتهای اصلی همگی نام آوا بودند که تغییرات صوتی بر روی آنها صورت گرفته است. عمده ترین سهم رواقیون اما در زمینه دستور زبان بود. آنها با بررسی رابطه صورت و معنی به ساخت واژه و مقوله های دستوری بویژه پسوندهای اشتقاقی و تصریفی توجه کردند و از این راه به بی قاعدگی به عنوان طبیعت زبان معتقد شدند که این برخلاف آراء ارسطو بود.

این اعتقاد به بی قاعده بودن زبان به جدایی دیگر بین آنها و طرفداران ارسطو انجامید که به قاعده مند بودن زبان اعتقاد داشتند. این جدایی فلسفی از توجه به میزان ترتیب و نظم نسبی موجود در زبان یونانی و بطور ضمنی همه زبانها یا به میزان بی نظمیهای زبان ناشی می شد.

در قرون وسطی در کنار مباحث هرمنوتیک کتاب مقدس، سنت آگوستین (St. Augustine) در کتاب «آموزه های مسیحیت» مباحث نشانه شناسختی دیگری مطرح کرده و از تقسیم نشانه ها و کارکردهای متفاوت نشانه ها بحث کرده است. همچنین، او نشانه ها را به قراردادی (conventional) و طبیعی (natural) تقسیم کرده است. بعدها مباحثی چون الهیات و رابطه آن با کلمه (لوگوس) را در متفکرانی چون کوزانوس می توان دنبال کرد. ژان ژاک روسو نیز در رساله «در باب منشأ زبان On the origin of language» به این مباحث پرداخته است.

در حوزه فرهنگ اسلامی اما به دلیل «متن (Text)» محور بودن این فرهنگ و نقش کانونی «قرآن» در آن، از همان آغاز مباحث «زبانی» پیرامون فهم و تفسیر کتاب و سنت، به شکل گیری دانشهای «زبانی» ناظر به قرآن انجامید. دانشهایی چون، صرف، نحو، بلاغت، تفسیر و بعدها منطق، کلام و فلسفه.

از آن گذشته، نهضت ترجمه فلسفه یونانی به عربی، مساله زبان و ترجمه بین فرهنگی را به دغدغه فلاسفه ای چون کندی و فارابی تبدیل کرد. با این وجود هیچگاه «زبان» به عنوان موضوعی محوری در فلسفه اسلامی مرسوم (سنت فلسفی مشا، اشراق و حکمت متعالیه) مطرح نشد و حتی در فهرست مسائل مهم فلسفه اسلامی قرار نگرفت.<sup>۱</sup> مطالعات زبانی در سنت اسلامی و غربی مراحل متفاوتی را پشت سر گذرانده است. مطالعه معنا و زبان‌شناسی غربی با بحث درباره منشأ زبان و رابطه واژه و معنای آن شروع شد که آیا این رابطه طبیعی یا قراردادی است. معاشناسی یونانیان عمدتاً تحت تأثیر فلسفه بر مسائل ریشه شناختی متمرکز بود، اما مطالعات معنایی مسلمانان بیشتر جنبه ادبی - بلاغی داشت و با مسائل کاربردشناختی گره خورده بود و هدف آن تعبیر کلمه الله بود اما چنین وضعیتی در یونان وجود نداشت. کم کم، در اروپا، مباحث ریشه شناختی جای خود را به تعبیر و تفسیر متن مقدس انجیل و بررسی های معنایی محض داد.

سیر تحول مطالعات بلاغی مسلمانان را در قرن چهارم و پنجم هجری باید جستجو و در این حوزه باید از افرادی نظیر عبدالقاهر جرجانی، جارالله زمخشری، سکاکی و تفتازانی نام برد.

## ۱- محاوره کراتیلوس

این محاوره بین کراتیلوس، هرموگنس و سقراط اتفاق افتاده است. کراتیلوس یکی از نوهراکلیتیان است که به گزارش ارسطو در ایام جوانی افلاطون، یعنی پیش از سقراط استاد او بوده است و هرموگنس برادر فقیر کالیاس توانگراست. هرموگنس از حامیان سوفسطائیان بوده و افلاطون در صدد است تا از زبان او، نظرات سوفسطائیان را در این باب به چالش بکشد.

<sup>۱</sup> - در اینجا قصد ورود تفصیلی به بحث از خاستگاه فلسفه زبان در سنت فلسفه اسلامی را نداریم. نویسنده در مقاله « خاستگاههای فلسفه زبان در فلسفه اسلامی»، مجله کتاب ماه فلسفه، شماره ۵۳، بهمن ۱۳۹۰، صص ۳-۱۰ به این مطلب پرداخته است، کندی هم در اثر خود برخی از این مباحث را در سه فیلسوف برجسته اسلامی؛ کندی، فارابی و ابن سینا دنبال کرده است، رک به: Kennedy-Day, Kiki, Books of Definition in Islamic Philosophy (The limits of words). Routledge, ۲۰۰۳. دکتر دینانی، سابقه مباحث فلسفه زبان را در فلسفه و کلام اسلامی و حتی ادبیات و اصول فقه دنبال کرده است، رک به: ابراهیمی دینانی، غلامحسین، فلسفه و ساحت سخن، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۹.

درباب تاریخ محاوره کراتیلوس معرکه آراء وجود دارد و کسانی چون راس و تیلوران را جزو محاورات اولیه و برخی آن را محاوره ای متاخر می دانند . گروه دوم معتقدند در این رساله، نظریه مُثُل هنوز به طور کامل طراحی نشده و به تعبیر دقیقتر ، مُثُل هنوز کاملاً « متعالی » یا به اصطلاح ارسطو « جدا » نشده اند. گاتری این رساله را در کنار محاورات پارمنیدس ، تئتوس و جمهوری جزو محاورات انتقادی متاخر قرار داده است . معهدا کرومبی پس از ذکر آراء گوناگون در این باب معتقد است که از تاریخ اجماعی و قطعی آن نمی توان سخن گفت. (گاتری، ۱۳۷۵، ۲۱).

محاوره با بحثی که در باره درستی کلمات (نام ها) در جریان است آغاز می شود ، سقراط در محاوره وارد شده و خود از ابتدا طرح مسأله نمی کند. مجموعه استدلال های متعارض باعث شده است که مفسران در تفسیر رای افلاطون درباره زبان دچار تردید و اختلاف گردند؛ اما آنچه از موضع افلاطون از خلال این محاوره عیان است، این نظر است که موضع کراتیلوس ( ما جز از راه زبان، طریق دیگری برای نیل به معرفت نداریم) پذیرفتنی نیست. اینکه راه ورای زبان چیست، در این محاوره سخنی از آن به میان نمی آید، بلکه فقط درباره امکان وجود آن بحث می شود. به تعبیر گاتری، افلاطون این بحث را برای رساله های ثنای تئوس و سوفسطایی نگه می دارد و از آنجا نیز باید به فایدون و فایدروس منتقل شد. (گاتری، ۱۳۷۵، ۶۸).

## ۲- نقد قراردادگرایی افراطی (موضع هرموگنس)

اصل محاوره حول یک تقابل جدی شکل می گیرد. به باور کراتیلوس نام درست هر چیز را طبیعت به آن داده است و نه توافق گروهی از مردمان. (۳۸۳a) هرموگنس اما ، توافق و اعتبار انسان ها را منشا نامگذاری دانسته و به نظریه قراردادگرایی افراطی اعتقاد دارد . موضعی که رد پای افکار سوفسطاییان (و تقابل سوفسطی میان فوسیسی و نوموس) در آن به چشم می خورد.

---

<sup>۲</sup> - شیوه ارجاع به رساله کراتیلوس ، همان روش متداول در بین محققان فلسفه یونان است و در تمام ترجمه های انگلیسی رساله ، قابل بازیابی است. مالته در این جستار از ترجمه انگلیسی دالمیر بهره برده ایم.

سقراط در مقابل هرموگنس به طرح این پرسش می پردازد که «آیا هر نام که هر کس به هر چیز بدهد، نام همان چیز است؟» و هرموگنس که بر موضع خود مصرّ است پاسخ مثبت داده و مثالی صریح می زند. او می گوید من می توانم حیوانی را که دیگران «اسب» می خوانند، با واژه «انسان» نام گذاری کنم. سقراط این نظر را از مصادیق اصل معروف پروتاگوراس، یعنی اصل «انسان معیار همه چیز است» می داند.

با این مبنا طبیعی است که از ماهیت و حقیقتی مستقل از دریافت ها و ادراکات انسانی نمی توان سخن گفت. در نتیجه نظریه قراردادگرایی افراطی هرموگنس از جلوه ها و فروع نظریه نسبی انگارانه پروتاگوراس می شود که البته مورد قبول سقراط نیست. (۳۸۶e)

سقراط از استقلال ماهوی اشیاء از ادراکات انسانی دفاع می کند و از آن نتیجه می گیرد که آثار و عوارض این ماهیات نیز مستقل از خواست و اراده انسانی است. با این مبنا برای «کار» با هر شیئی، با توجه به آثار خاص آن شیء، باید شیوه خاصی را در پیش گرفت که این شیوه مستقل از اراده ماست. کاربرد واژه ها و نامگذاری (Naming) هم یک «کار» است که شیوه وقواعدی برخاسته از ماهیت مدلول های خود دارد.

کار نام گذاری با ابزاری به نام واژه ها انجام می گیرد. به نظر سقراط، کارکرد نام گذاری؛ ارتباطی (خبر دادن به یکدیگر) و طبقه بندی (تمییز ماهیات) است. در اینجاست که برای توضیح مراد خود از تشبیه دستگاه بافندگی بهره می گیرد. و متمایل به دیدگاه طبیعت گرایانه می شود. طبیعی است که باید به دنبال منشائی خارج از وضع و جعل بشری باشد، از این روست که می پرسد:

«نام هایی را که ما به کار می بریم، از کجا به ما داده شده است؟» (۳۸۸d).

#### ۴- فلسفه زبان در تلائم با فلسفه هنر و کیهان شناسی افلاطون

با پرسش فوق سقراط متمایل به نظریه وضع الهی میشود که البته بی سابقه هم نیست.<sup>۳</sup> نظریه وضع الهی به این نکته اشاره دارد که نام گذاری امری فراتر از قراردادهای بشری است و توسط خدا (پان) انجام شده است. اشاره سقراط در باب وضع الهی به هومراست که بارها وضع الهی را بر وضع بشری برتری داده است. هر موگنس هم به صورت قضیه شرطیه می گوید که اگر چنین چیزی ( یعنی وضع الهی) ممکن باشد، پذیرفتنی است:

«سقراط: در مواضع بسیاری (هومر درباره نام ها سخن می گوید)، اما مهم ترین و برترین آن ها، تمایز گذاشتن او میان نام هایی است که آدمیان و خدایان بر امور واحدی گذارده اند. چراکه به وضوح آشکار است که خدایان در نام گذاری های خویش، نام هایی را به کار می برند که هماهنگ با طبیعت است. آیا چنین نیست؟ هر موگنس: اگر خدایان اساسا نام گذاری را انجام دهند، آن را به شیوه درستی انجام می دهند.» (e-391d)

چالش اصلی در بحث افلاطون، وضع بشری کلمات است و اینکه اگر به نظریه طبیعی بودن زبان قایل شویم، چه کسی می تواند نام مناسب هر چیز را بدست آورد؟ یک گزینه برای پاسخ، گزینه آداب و رسوم به مثابه بنیاد وضع بشری نام هاست (388d) و اینکه «بنابراین کار قانونگذار است که سخنگو از آن استفاده می کند، آنگاه که کلمات را به کار می برد.» (388e)

<sup>۳</sup>- عنایت و توجه به انواع و مراتب سخن یا زبان و در یک چشم انداز و رویکرد کلی، تقسیم و تفکیک سخن و زبان به زبان لفظی (بیرونی، گفتاری، قال) و زبان یا کلام نفسی (درونی، باطنی یا اندیشه و فکر) و نیز لوگوس باطنی و لوگوس به بیان آمده، به زمانی بسیار دور بازمی گردد. همبستگی بین اندیشه و سخن (گفتگوی درونی روح و سخن به زبان برآمده) از مسائل بنیادین و مهم در یونان باستان بوده است. پیشینه این اندیشه حداقل به دوران پارمینیدس و مکتب الئا (۴۵-ق. م) بازمی گردد. در فرهنگ اسلامی اما مسأله کلام الله یا سخن خداوند در گستره تاریخ مباحثات کلامی و فلسفی، به خصوص در عصر اقتدار و سلطه فرهنگی معتزله، از بحث انگیزترین مسائل نظری (کلامی - فلسفی) و عملی (سیاسی - اجتماعی) بوده است که بر دیگر مباحث کلامی سایه می افکند. زمینه تقسیم سخن - در قلمرو کلام الله و سخن انسان - به کلام نفسی قدیم و کلام لفظی حادث، از مهم ترین دستاوردها و نتیجه این مباحثات پیگیر بوده است که توسط اشاعره به عنوان راهی میانه و در پاسخ به نظریه حدوث کلام از جانب معتزله و برخی نظریه های افراطی چون قدم اصوات و حروف کلام خدا و حتی قدم جلد قرآن توسط حشویه و حنابله طرح شد. رک به، کلام نفسی (تکوینی) و کلام لفظی (قول، گفتار)، لیلا پژوهنده، مقالات و بررسیها، ش ۷۵، بهار و تابستان ۱۳۸۳، صص ۹۰-۹۱.

در اینجاست که پای نظریه مُثل (صور) افلاطون به میان می آید، از نظر افلاطون تنها کسانی شایستگی نام گذاری و وضع کلمات را دارند که از معرفت برتری که همان معرفت به مثل (صور) است برخوردار باشند. این افراد از نظر افلاطون، معدود و انگشت شمارند و تعبیری که افلاطون در مورد آنها به کار می برد، « اهل دیالکتیک» است. افلاطون برای توضیح بیشتر این معنا از استعاره ابزار و ابزار سازی استفاده میکند. کسی که قصد ساختن ابزاری را دارد باید ابزار را با توجه به ویژگیهای ماهوی و طبیعی آن ونه بر اساس میل خود بسازد. به گونه ای که این ویژگیهای ماهوی را در « ماده» ای پیاده کند. از نظر وی کار نامگذاری هم مشابه ابزار سازی است. (مثال افلاطون، بافنده ای است که برای ساخت ماکو باید به ماکوی ایدوال «چشم بدوزد»). بنابراین در فرآیند واژه سازی هم باید به واژه ایدئال نظر داشت و آن ایده را در ماده هجاها و اصوات ریخت. و آن را به «تقلید» از آن ساخت. (۳۸۹e) از نظر افلاطون این کار، کار فیلسوف یا «اهل دیالکتیک» است چرا که فقط اوست که به ایده ها دسترسی دارد.

«هرمومگنس عزیز، پس دانستی که ساخت واژه ها علیرغم گمان تو، صنعتی ساده و کار عقول فرومایه نیست و کراتولوس در اعتقاد به اینکه وضع کلمات بر اشیاء وضعی طبیعی بوده و در این نظر که تنها کسانی میتوانند نامگذاری کنند که به ایده نظر داشته و آن را در حروف و هجاها قرار دهند محق است.» (۴۲۴a - ۴۲۳c).

در عبارات فوق، چند نکته تامل برانگیز وجود دارد؛

نکته اول، بهره گیری افلاطون از استعاره «ابزار» است و مقایسه نامگذاری با ساختن ابزار، که به او امکان تفکیک میان معنا (ماهیت) و فرم (form) را میدهد. دوم، گره زدن بحث دلالت طبیعی به نظریه مُثل است که به نحو هوشمندانه ای آن را در ارتباط سازگار با کلیت نظام فکری خود مطرح کرده است. سوم، پیوند زدن واژه سازی با قانونگذاری (واضعان الفاظ/واضعان نوامیس) است که بر مبنای فکری او، هر دو کار فیلسوف یا اهل دیالکتیک است و از همه مهمتر اینکه او با عباراتی نظیر «چشم دوختن» و نظر انداختن به ایده و پیاده کردن آن در اصوات و هجاها، مارا به یاد بحث مبسوط افلاطون در رساله تیمائوس می اندازد.

طبق بیان افلاطون در تیمائوس، دمیورگوس با نظر کردن به عالم ایده ها و الگو گرفتن از آن، نظم مطلوب را در ماده عالم می نشاند. واضع نام ها هم، بر اساس همین الگو عمل میکنند. گویی افلاطون برای کلمات ماده و صورتی قایل است که صورت آن از عالم ایده ها می آید و ماده آن همین اصوات و هجاهاست. نکته



اینجاست که در بحث وضع نامها، افلاطون به وضع الاهی و بشری هردو پرداخته ولی حتی در جایی که از وضع بشری سخن میگوید در یک زمینه کاملاً «Humanistic» سخن نمی گوید چرا که اهل دیالکتیک هم در وضع نام ها باید با نظر دوختن به ایده ها که علی الاصول مستقل از اراده و خواست بشر است پروسه وضع را انجام دهد.

نکته چهارم اینکه افلاطون بحث «تقلید» از ایده ها را مطرح میکند و میدانیم که نامگذاری از نظر او نوعی صناعت یا «هنر» بوده و این موضع با نظریه وی در باب حقیقت هنر که تقلید است، در تلائم و تناسب می باشد. یکی از چالش های فراروی افلاطون در این محاوره تنوع و تکثر زبانهاست، افلاطون معتقد است، واضعان زبانهای مختلف (اعم از یونانی و غیر یونانی) یک وجه اشتراک و یک وجه اختلاف دارند. امر مشترک، آن است که همگی باید در وضع نام ها به «ایده» نظر کنند و وجه اختلاف (که همین وجه تبیین کثرت و تنوع زبانهاست)، «ماده» زبانهاست (اصوات و الفاظ) است و میان قانونگذار یونانی و غیر یونانی در اصل دسترسی به ایده و ماهیت تفاوتی نیست. (۳۹۰a) حاصل آنکه واژه ها، تقلید همان طبیعت (ایده=صورت) اشیاء است در قالب اصوات و هجاها (ماده)..

## ۵- کارکرد دوگانه اتیمولوژی سقراطی

افلاطون میکوشد تا با بهره گیری از روش ریشه شناسی (اتیمولوژی)، درستی گفته پیشین یعنی اینکه « واژه ها تقلید همان طبیعت اشیاء است در قالب اصوات و هجاها» را تبیین کند.

دیوید سدلی، در مقاله ای که به بررسی اتیمولوژی افلاطون اختصاص داده به طرح این نکته پرداخته که عموم مفسران افلاطون در سنت تحلیلی آنگلساکسون، در بهترین حالت از این بخش کار افلاطون چشم پوشی کرده و البته گاه این روش را به سخره گرفته و حتی معتقدند این بخش برای خود افلاطون هم جدی نبوده است. سدلی کوشیده تا نشان دهد که افلاطون به اتیمولوژی باور داشته و این رویکرد با مبانی او سازگار است. (سدلی، ۱۹۹۸، ۱۴۰).

گاتری اما معتقد است که گرچه این بخش کار افلاطون شاید گستاخانه و مضحک جلوه کند معهدا روش شناسی او در این باب علی الاصول صحیح و قابل دفاع است.

اتیمولوژی افلاطون ، شامل مثالهایی از حوزه های مختلف معرفت بشری است ، مثالهایی از اسامی خاص و اسطوره های هومری (۳۹۷b-۳۹۱c) ، مفاهیم جهان شناختی (cosmology) ، (۴۱۰e-۳۹۷c) اصطلاحات نجومی ، (۴۲۱c-۴۱۱a) فضایل عقلانی اخلاقی و هنری و ... (۴۲۷d-۴۲۱c) افلاطون فرآیند « تقلید » فوق الذکر را ، حتی در سطح حروف که کوچکترین جزء واژه هاست هم میبندد. مثلا حرف « ر » در پایان آن دسته از واژه های یونانی آمده که دال بر جنبش و حرکت ، حرف « ل » دال بر استحکام و استواری و ... است. از اینجا کراتیلوس به این رای قطعی فتوی میدهد که هرکس ماهیت و حقیقت واژه ها را بشناسد ، ماهیت و حقیقت مدلول واژه ها را هم خواهد شناخت. اما افلاطون با طرح این نکته انتقادی که امکان اشتباه در تسمیه نخستین وجود دارد معتقد است که نمیتوان به قطع از چنین دیدگاهی دفاع کرد. گویی افلاطون بر آن است که مرز امر واقع بسی فراتر از مرزهای زبان است. از سوی دیگر اگر ما از راه واژه ها به ماهیات واقعی راه می یابیم ، این چالش جدی پیش خواهد آمد که باید نخستین واضع (قانونگذار) هم از این فرآیند تبعیت میکرد حال آنکه این امر نشدنی است چرا که اساسا وضع او این رابطه دلالی برقرار شده است.

بحث اتیمولوژی ، با آموزه سیلان هراکلیتی به هم گره میخورد و میدانیم که کراتیلوس صریحا به راه هراکلیت میروود و سیلان جاری در کل عالم را در زبان هم ساری و جاری میداند و حتی وقتی با انتقادات سقراط مواجه میشود مصرانه بر موضع خود پافشاری می کند. تلاش سقراط مصروف این معناست تا از طریق آوردن مثالهایی نقض نشان دهد که از طرق تحلیل واژگان نمی توان به ماهیت اشیاء دست یافت. (d-۳۸۹e).

## ۶- نقد طبیعت گرایی افراطی

خواننده ای که گفتگوی سقراط را تا بدینجا دنبال کرده است، شاید به این باور رسیده باشد که موضع سقراط موضع کراتیلوس است اما سقراط با انتقاداتی که به دیدگاه کراتیلوس وارد میکند راه متفاوتی را در پیش میگیرد. سقراط با اشاره به مشابهت وضع کلمات و کارهنرمند (نظریه تقلید) ، به بیان این نکته میپردازد که شباهت دارای مراتب است و ممکن است که بعضی تصاویر شبیه تر از بعضی بوده و حتی ممکن است تصاویری غلط داشته باشیم که هیچ نوع مشابهتی با اصل خود ندارند. این مثالها در مقام

نقض طبیعت‌گرایی افراطی کراتیلوس است که معتقد است، امکان ندارد کلمات در جریان دلالت بر ماهیات اشتباه باشند. (۴۲۹d) با این مبنا امکان خطا منتفی می‌شود. انتقاد دیگر سقراط آن است که این شباهت نه تنها باید میان کلیت یک واژه و مدلول آن، بلکه میان اجزاء این دو هم (در یک تناظر یک به یک) برقرار باشد و با مثال نقض‌هایی نشان می‌دهد که اینچنین نیست

با این انتقادات سقراط به نقد نظریه شباهت می‌پردازد و عجیب است که به نوعی به نظریه عادت و توافق در باب کاربرد واژه‌ها متمایل می‌شود. (۴۳۵c). بنابراین تا اینجا سقراط در مرز میان طبیعت‌گرایی و قرارداد‌گرایی در آمد و شد (دیالکتیک!) است. دعوی کراتیلوس آن است که ما آدمیان راهی بیرون از مرزهای زبان برای شناخت اشیاء نداریم. در این بخش از محاوره، سقراط بر خلاف ائیمولوژی‌های قبلی خود که همداستان با موضع کراتیلوس مثالهایی دال بر صیوروت و سیلان عالم آورده بود، به بیان مثالهایی می‌پردازد که موضع مخالف آن یعنی ثبات جهان را تقویت می‌کند و این نکته بیانگر آن است که ائیمولوژی برای سقراط کارکردی دوگانه دارد. پرسش محوری این بخش آن است که، واضعان نخستین که از راه زبان به ماهیات اشیاء راه نداشته‌اند چگونه توانسته‌اند پروسه وضع را انجام دهند؟ پاسخ عجیب و تأمل برانگیز کراتیلوس آن است که، وضع نخستین شاید وضعی فرابشری باشد. (۴۳۸c) قبلاً هم این نکته از سوی سقراط (به نقل از هومر) به عنوان یک موضع جدی مطرح شد. اما در اینجا سقراط با گفتن اینکه واژه‌های نادرست ناقض این دیدگاه هستند، آن را نقد می‌کند. به نظر سقراط باید امری فرازبانی برای تمییز کلمات درست از نادرست وجود داشته باشد تا به عنوان ملاک و معیار عمل کند (۴۳۹a-b). وی این ملاک را بیرون از توانایی بشر (من و تو) میدانند (۴۳۹a).

### جمع بندی و ملاحظات نهایی

در باب اینکه راه وصول به حقیقتِ امور چیست؟ محاوره کراتیلوس پاسخی ایجابی ندارد و به نظر می‌رسد افلاطون در تئاتتوس و سوفسطایی پاسخ‌های ایجابی تری به این پرسش ارائه می‌دهد. نکته اما اینجاست که در بحث وضع نامها، افلاطون به وضع الاهی و بشری هردو پرداخته ولی حتی در جایی که از وضع بشری سخن می‌گوید در یک زمینه کاملاً «Humanistic» سخن نمی‌گوید چرا که اهل

دیالکتیک در وضع نام‌ها باید با نظر دوختن به ایده‌ها که علی‌الاصول مستقل از اراده و خواست بشر است فرآیند وضع را انجام دهند. واژه‌ها از طریق طبقه‌بندی (Categorize) کردن موجودات، معرفت بخش‌اند اما راه وصول به حقیقت آنها از چه راهی است؟ محاوره کراتیلوس پاسخی ایجابی ندارد اما، در ثئاتتوس و سوفسطایی افلاطون پاسخ‌های ایجابی تری را به این پرسش ارائه می‌دهد.

## منابع

- ۱- Dalimier, C., *Platon, Cratyle*. Paris: Flammarion. ۱۹۹۸
- ۲- Sedley, D., *Plato's Cratylus*. Cambridge: Cambridge University Press. ۲۰۰۳
- ۳- Ross, W. D., 'The date of Plato's *Cratylus*', *Revue Internationale de Philosophie*, ۳۲: ۱۸۷-۹۶. ۱۹۵۵
- ۴- Sedley, D., 'The Etymologies in Plato's *Cratylus*', *The Journal of Hellenic Studies*, Vol. ۱۱۸, pp. ۱۴۰-۱۵۴. ۱۹۹۸
- ۵- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، فلسفه و ساحت سخن، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- ۶- پژوهنده، لیلا، کلام نفسی (تکوینی) و کلام لفظی (قول، گفتار)، مجله مقالات و بررسیها، شماره ۷۵ (دفتر دوم)، صص ۹۰-۹۱، بهار و تابستان ۱۳۸۳ ش.
- ۷- گاتری، دبلیو، کی سی، تاریخ فلسفه یونان، افلاطون (زبان‌شناسی محاورات انتقادی)، ترجمه حسن فتحی، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۸ ش.